

نویسنده کتاب با فرزندان



منیره کوهی کرمانی

حسینه کوهی کرمانی

من حسین کوهی کرمانی میهمان این سه امی فایم
 خوشودن خاک خاک باغیا شر و عکسی ماند از یادگا

ز خورشید و از باد و از آب و خاک
لگردد تبه نام و سفتار بک
« فردوسی »

بر کی از تاریخ معاصر ایران

یا

غوغای جمهوری

تصنیف

حسین کوهمی کرمانی
میر روزار نسیم نیا

حق چاپ محفوظ

چاپخانه مجلس



این کتاب تقدیم بروان پاک شهید بزرگوار حجت الاسلام سید حسن
مدرس اعلی الله مقامه میگردد

موم

ای مدرس

هر چند که در پناه حق	رحمت بروانت ای مدرس
خوش باش و پریدو رفت از بند	گر طایر جانت ای مدرس
حقا حقا نبود اینجا	ماوا و مکانت ای مدرس
بیهوده نبود اگر که خواندند	بر سوی جنات ای مدرس
دشمن خوار و دوستان شاد	از دست و زبانت ای مدرس
دورت ابدیت گرچه بوده است	کوتاه زمانت ای مدرس
تاریخ نمیکند فراموش	آثار و نشانت ای مدرس

گفتیم و دوباره باز گوئیم

رحمت بروانت ای مدرس

در همین مورد دوست شاعر عباس شهری چه خوب در جامه سروده
است :

گنجی رفت از گنستان الهی بمان ای روز چون شب در سیاهی
مهرماه ۱۳۳۱

کوهی کرمانی

بنام یزدان پاك

هياهو و غوغای جمهوری در ایران

بطوریکه در این اوراق ملاحظه میفرمائید مبارزد شدید بر ضد جمهوری در ایران است در اینجا چون مبارزه با جمهوری است البته کسانی که طرفداری از جمهوری میکردند طرف حمله و انتقاد قرار گرفته اند امروزه کسانی که در قید حیات هستند نباید از ما رنجشی و کدورتی پیدا نمایند خصوصاً با خیلی از این ذوات محترم که امروز با نویسنده دوست هستند و نظر ما از نشر این مطالب جنبه تاریخی آن است تاریخ با اصطلاح چشم و گوش بسته است چنانچه حقیقت تاریخ در دسترس نخواهد قرار بگیرد نباید دوست و دشمن را بشناسد بلکه باید حقیقت را در نظر گرفت مثلاً امروز دوست محترم من ابراهیم ناهید در قید حیات است و به بنده کمال لطف و محبت را دارد ولی چه میتوان کرد باید از نظر تاریخ آنچه امروز بود امروز که تاریخی از آن روزها نوشته میشود منعکس شود چنانچه مشارالیه هم تاریخی مینوشت و متوسل به نوشته های روزنامه ناهید میشد اگر غیر از آنچه امروز نوشته است امروز منتشر میکرد برخلاف حقیقت جلوه میکرد در خاتمه از تمام ذواتی که مورد حمله و انتقاد در این مجموعه قرار گرفته اند معذرت میخواهم چه میتوان کرد تاریخ است. در خاتمه از آقای جهانگیر مصور رحانی که دوره های نسیم صبا و روزنامه قرن بیستم را چندین ماه در اختیار ما گذاشت تشکر میکنیم

مهر ماه ۱۳۳۱ تهران کوهی کرمانی مدیر روزنامه نسیم صبا.

مکتوب منظوم

این شعرها را مرحوم عشقی بافتخار این بنده سروده است و در همان روز در شماره ششم نسیم صبا صفحه اول چاپ شده و در دیوانش هم مکرر چاپ شده است بی مناسبت نمیدانم که در اینجا هم چاپ شود.

مرحبا ای کوهی نیکو نهاد	لش خوران مردند کوهی زنده باد
آفرین برخامه حق کوی تو	مرحبا بر چشم و برابری تو
آن یکی میگفت هی با آن یکی	تازه گشته کوهی ما صینکی
بای کوهی لایق پوتین بود	کی سزای گیوه چرکین بود
از چه کوهی لات و دشتی پولدار	کوه بالاتر زدشت است ای نگار
تویخه چرک آن یکی بسته فکل	تو پیاده او نشسته در هتل
من تورا آیم دلیل ای با خدا	تو برو دعوی جمهوری نما

ب. ب. ب.

لش خوران گفتند پولت میدهم	سرخط ردو قبولت میدهم
دشمن خودمستی ای خانه خراب	از چه رو دادی بآنها این جواب
جان من کم غصه بهرما بخور	شیخنا رو کربلا خرما بخور
پس بلشخورها علاوه میشدی	هم و کیل شهرساره میشدی
داشت کوهی ای خدا مرکت دهد	ای درخت لغت حق برکت دهد
توسری خورتا که دیگت سررود	حرف حق کوتا که جانت در رود

هی ز آقای مدرس مدح کن

هی ز آقای ستاره قدح کن

از اقلیت بکن توصیفها	از وطن خواهان بکن تعریفها
می بگویمواره اخگر شاد باد	از غم و رنج و محن آزاد باد

ششم

هی سرام بهبهانیها برو
حائری زاده بگو پاینده باد
باد پشتیبان آقای زعیم
خویشتن را مایه ذلت بکن
تو برای خویش الرحمن بخوان
کنج غربت جان بده از کشنگی

هی بسمت آشتیانیها برو
هی بگو تو کازرونی زنده باد
هی بگو یزدان رحمن الرحیم
از سفاقت تکبیه بر ملت بکن
پول و سورعیش و نوش از دیگران
روز و شب لجاج بزن از تشنگی



سرمنگ احمد اخگر
نماینده دوره پنجم و یکی از یاران مدرس
و نماینده دوره ۱۷



آقای حائریزاده
نماینده ادوار ۴-۵-۶-۱۵-۱۶ یکی از یاران مدرس
و نماینده دوره ۱۷

بنام پزدان پاك

غوځای جمهورى ايران

سال ۱۳۰۳ که سال دوم روزنامه ادبی نسیم صبا بود و بطور هفتگی منتشر میگردید مصادف بایک سلسه تحولات در ایران شد من جمله قضیه تغییر سلطنت و جمهوری بود ملتى که سه هزار سال تاریخ دارد و همواره شاهنشاه و شاه در گوشش طنین انداز بوده ابتدا بسا کن یکمرتبه نام جمهوری بلند شد و کارگزارانها هم خیلی تند و دواسبه میتاختند و هم ناشیانه کار میکردند و مردم عوام الناس هم تصور میکردند جمهوری یعنی بی دینی و لامذهبی حق هم داشتند زیرا تا تاریخ ایران را نگاه کرده اند و ورق زده اند نام شاه و شاهنشاه بچشمشان خورده است در شهرهای بزرگ ایران هم هر چه آثار و عمارات دیده بنام شاه و شاهنشاه دیده مثلاً میدان شاه، آب شاه، بازار شاه، آب انبار شاه، مسجد شاه، حمام شاه بالاخره لفظ شاه و شاهنشاه لفظی است که طفل از مادر که متولد شده شنیده و تا وقتی بخاک رفته همراه خود بگور برده حالا برای چنین ملتى کلمه جمهوری را آمدند

بجای شاه گذاردند بغیر از عده بسیار خیلی که در اطراف
 شخص سردار سپه رئیس دولت وقت بودند و مقامهایی هم
 در دست داشتند و همچنین در شهرستانها عده که در اطراف
 رؤسای لشکری و کشوری بودند عموماً مردم با جمهوری
 مخالف بودند و همینطور که نوشتم طبقه پائین یعنی نوده مردم
 کلمه جمهوری را با بیدینی ملازم میداشتند علماء و وعاظ
 اهل منبر و طلاب و روشن فکران مخالفت شدید میکردند
 روزنامهائی که همه چیزشان را از دولت میگرفتند سخت
 طرفداری از جمهوریت میکردند و بدسلطنت و سلطنت خواهان
 مینوشتند از همه روزنامههای طرفدار جمهوری روزنامه هفتگی
 کاریکاتوری ناهید بمدریت میرزا ابراهیم ناهید که بی رحمانه
 بدسلطنت خواهان بد مینوشت و روزنامه روزانه ستاره ایران
 بمدریت میرزا حسین خان صبا هم شدیداً حمله میکرد هم
 بدربار و هم باقلیت مجلس پنجم که مرحوم سید حسن
 مدرس لیدر آن اقلیت بود این بنده هم روزنامه هفتگی
 نسیم صبارا مینوشتم و از روزی هم که داخل در سیاست
 شدم براهنمائی مرحوم استاد ملک الشعراء بهار کار میکردم